



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۸۱۴ خرداد ۱۳۹۹

نوجوان
جوان

سواد رسانه‌ای

شلوار «نوجوانه» ای رسید!

تحلیلی بر یک تبلیغات توییتری

همیشه دوست
داشتم شاهد
رقابت برندهای
تازه‌کار ایرانی در
فضاهای

امیرحسین
مرزبان
مدال آور المپیاد
سواد رسانه‌ای



مختلف باشم و دوست داشتم خلاقیت و نبوغ برندهای ملی کشورم بالاتر از حد تبلیغ‌های صداوسیما و بیلبوردهای سطح شهر نمایان شود. چند روزی از بازی توییتری و جذاب برندهای ایرانی زیر توییت یک خانم می‌گذرد؛ تویییتی که برای شوخی و با مضمون شلوار مخصوص یک فروشگاه اینترنتی منتشر شد ولی با هوشمندی برندهای ایرانی ادامه‌دار شد و حسابی دست به دست چرخید.

تویییتی که برای شوخی گذاشته شده بود اما پای تمام استارت‌آپ‌های قوی، ضعیف، نوپا و قدیمی کشور را به این بازی باز کرد.

از سایت‌های فروش بلیت و فروش اجناس دست دوم بگیر تا استارت‌آپ‌های توسعه‌دهنده فریلنسرها و برنامه‌های سلامت و اپراتور معروف موبایل و برنامه‌های حسابداری و شرکت‌های میزبان وب و حتی شرکت تولیدکننده لبنیات همگی در این بازی توییتری شریک کردند تا استفاده‌ای هرچند کوچک ببرند.

هوشمندی استارت‌آپ‌های ایرانی و استفاده به موقع از این اتفاق، رشد سطح تبلیغاتی شرکت‌ها و استفاده از وایرال مارکتینگ و تمام این خلاقیت‌ها در محل مورد نظر خود بسیار با ارزش و مفید هستند و خبر از رشد سطح استارت‌آپ‌های کشور ما می‌دهند و این موضوع می‌تواند تلنگری باشد برای مسؤولان کشور ما که قابلیت‌های توییتر را بیش از پیش درک کرده و توجه بیشتری به این فضا کنند؛ تبلیغات در فضای توییتر کم هزینه‌تر و با بازدهی بیشتر از دیگر شبکه‌های اجتماعی صورت می‌گیرد پس خالی از لطف نیست که در مواجهه با این شبکه اجتماعی تجدیدنظری انجام شود.

اما جدای از همه این‌ها یک بار دیگر فهمیدیم که فضای مجازی پراز اتفاقات خوب و مفید برای ما و اقتصاد کشور ماست و باید از کوچک‌ترین موقعیت‌های این فضای فوق‌العاده بهترین استفاده را بکنیم؛ حتی شاید خود ما در «نوجوانه».



فاطمه رحیمی درویش
تهران

«در حسرت امتحان

اولای امسال خوشحال بودم

که همش دو سال به دوران تحصیل توی مدرسه مونده اما یادمه از اوایل اسفند زندگیمون عجیب شده، محاسبات و معادلاتمون بهم‌خورد، امتحانای میان‌ترم دوم، توی عید درس خوندن، تموم کردن کتابا و حتی امتحانای خرداد همش رو هوا بودن. خوشحال نیستیم از این تعطیلات طولانی، برعکس همیشه الان یکی از آرزوهایم شده پشت نیمکت مدرسه نشستن و درس خوندن، حتی استرس امتحان کشیدن، گفتن امتحانای پایان ترم مجازی، ولی ما بلد نیستیم مجازی امتحان دادو. استرس امتحان مجازی چند برابر حضوری شده، چون فکر می‌کنن تو خونه‌ایم و آماده تقلب کردن و البته که این‌طوری نیست هرچقدر تقلب کنی تا وقتی خودت درس رو بلد نباشی بلاخره به روزی مشخص میشه و تو کنکور یا تو دانشگاه به جا کم میاری.

همه می‌دونیم شرایط سخت و عجیبه ولی به کم برای آینده مون وقت بذاریم تا بعدا دچار مشکل نشیم.

ما قول میدیم کرونا رو شکست بدیم ولی وظیفه ما توی این شکست درس خوندن و خوب امتحان دادن، آوردن خوشحالی و موفقیت برای خودمون و خانواده‌مون. همین جا که داریم این متنو می‌خونیم توام بامن قول بده بهترین خودمونو نشون بدیم تا همه اطرافیان و بعد کشور و بعد دنیا به ما نوجوون‌های ایرانی افتخار کنن.

علیرضا عالی بیگی
میانه

«هیولایی به نام خرداد!»

گویند که در موسم امتحانات خرداد، رسیدن خبر تعویق امتحان در گرگ و میش شب مُمدحیات! و پایان این موسم مفرح ذات است، پس در این موسم دو حس عجیب وجود دارد، یکی تلفیق شادی و اضطراب، که شامل خوشی‌های دوستانه راه برگشت از حوزه امتحان با چاشنی تلخ امتحان پی در پی است. دیگر حس عجیب، تلفیق دلتنگی و افتخار است، که معمولاً سال‌آخری‌ها استاد تجربه این حس هستند؛ دلتنگی برای ترک‌های دیوار که زمان شوخی در کلاس ایجاد شده‌اند، دلتنگی برای نقشه‌های لغو امتحان و دلتنگی برای آن لحظه بی‌حوصلگی و انتظار برای آغاز زنگ یک درس سخت که با این حرف ناظم به خوشی تبدیل می‌شود: «امروز به جای معلم فیزیک، آقای مشاور به کلاس تان خواهد آمد!»؛ افتخار برای پاس کردن درس‌ها با نوشتن و تبادل تقلب به وسیله ماشین حساب؛ افتخار برای گذراز پیچی دیگر در جاده هراز آرزوها...!

اما این روزها هیولای القاکننده این احساس به صورت مجازی به ما چشم دوخته و خود را با شمشیری به نام اپلیکیشن شاد مجهز کرده است، ولی خبر ندارد ما دژ محکمی به نام گروه‌های دوستانه مجازی و توپخانه‌ای مجهز به انواع کتب درسی و جزوات و رسانه‌های آنلاین داریم که به سمت امتحانات سالم شلیک شده و جراحاتی به نام «کتاب‌باز» به آنها تحمیل خواهد کرد و از آن پس لقب این دشمنان هیولا، کتاب باز خواهد بود...!

عطیه ضربایی
تهران

«طعم گس تقلب

نامش را گذاشته‌ایم همفکری، که حداقل از بارگناه اسمش فرار کرده باشیم. موقع امتحان، تند تند به یکدیگر پیام می‌دهیم و از درس خوان‌ترین‌های با معرفت، جواب سوالات را می‌پرسیم. مادر از آن طرف اتاق چشم‌غره می‌رود و می‌گوید بس است. اما نمره گرفتن در این وضعیت، کار دشواری است. بعضی سوال‌ها را از قصد اشتباه می‌نویسیم که معلم‌ها متوجه نشوند، اما امان از حس ششم دبیران. به رویمان نمی‌آورند ولی نتیجه‌اش در کارنامه‌ها مشخص می‌شود! شب‌ها که تسبیح به دست، رو به قبله می‌نشینم و از خدا طلب بخشش می‌کنم، مزه گس تقلب را کنار می‌زنم و با هزار بهانه خودم را راضی می‌کنم و با حرف‌های بچگانه، خدا را قانع! مادر دعا می‌کند که کمی خدا ترس باشم، اما نمی‌داند ترس از آینده‌ای که با نمره ساخته می‌شود، رنگ بیشتری در ذهن دانش‌آموزان دارد..